



۲۰۱۸/۰۸/۱۲



داکتر محمد حیدر داور

استقبال از غزل عالی علامه جلال الدین بلخی به رفیق نهایت عزیزم احسان جان مایار ** * **

به مایار یار سخنور سلام به آن راد مرد دلور سلام
به کهن رفیق وفا گسترم به احسان عزیز وطن پرورم
به حق رفیق جوانی من به آن مونس زندگانی من
ز اعماق قلبم دعا می کنم دعا من به پیش خدا می کنم
که هرگز نبیند غم زندگی غلامی و فقر و سرا فگندگی

بشنو از نی چون حکایت می کند

از جدایی ها شکایت می کند



بشنو از من چون حکایت می کنم از غم ملت روایت می کنم
گله طفل یتیم و بیوه زن از رژیم بی کفایت می کنم
گریه می باید به حال مملکت شکوه از ارکان دولت می کنم
از حکومت گر بگویم من سخن قصه از دزدی رشوت می کنم
پارلمان از درد ملت بی خبر غیبت از شورای ملت می کنم

تقییح از همچو زعامت می کنم	الغیاث از رهبران خود پرست
نفرت از بغض و عداوت می کنم	منزجر از کینه و جنگ وجدل
هر نفس احساس خجلت می کنم	از قتال و فتنه و آدم کشی
جنگجویان را ملامت می کنم	خلد میهن گشته همچون کربلا
سخت محکوم خیانت می کنم	خاینانی را که خاک ما فروخت
از مسلمانان شکایت می کنم	کعبه مهر و محبت سو ختند
واعظان را هم مزمت می کنم	زاهدان آغشته در سود و ربا
با تهی دستان سخاوت می کنم	دستگیری از فقیر و بینوا
نی تلاش پول و ثروت می کنم	من ندارم رغبت جاه و جلال
به لب نانی قناعت می کنم	فرش قالین و غذای گرم نی
رزم جویان را حمایت می کنم	در دفاع از خاک و ناموس وطن
تا که میرم استقامت می کنم	در جهاد ملت افغانستان
پیش تو عرض ارادت می کنم	ای خداوند زمین و آسمان
گر چه عمری من عبادت می کنم	از چه عرض من نمیگردد قبول
التجای استعانت می کنم	وارهان زین دجله پر اضطراب
یاد ایام صباوت می کنم	پیر گشتم در دیار اجنبی

داوری کن داورا در حق ما

از تو تامین عدالت می کنم

